

خاستگاه، تاریخ و فرهنگ لک‌ها

دکتر معصومه ابراهیمی*

چکیده

لک‌ها یکی از گروه‌های ایلی پراکنده در میان استان‌های لرستان، ایلام، کرمانشاه، همدان و کردستان هستند. آنها در طول تاریخ با کردها و لرها قرابت و همزیستی داشته‌اند، به طوری که بازشناسی آنها از کردها و لرها دشوار است. گویش لکی طبق نظر متخصصان شاخه‌ای از گویش کردی است و از گویش لری متفاوت است. از نظر فرهنگی حضور لک‌ها در میان دو قوم کرد و لر مشابهت‌هایی را میان آنها رقم زده است که از آن جمله می‌توان به ادبیات شفاهی رایج در میان آنان اشاره کرد. ادبیات شفاهی لک‌ها پربار و کهن است و آن را بازمانده فارسی کهن دانسته‌اند. این پژوهش، تلاش می‌کند از لابه‌لای اسناد و منابع مکتوب قوم لک را به‌عنوان یکی از گروه‌های ایرانی مناطق غرب کشور بازشناسد.

کلیدواژه‌ها: لک، خاستگاه لک‌ها، تاریخ لک‌ها، گویش لکی، فلهویات

* دکتری انسان‌شناسی فرهنگی از دانشگاه دولتی ایروان، مدرس دانشگاه و مدیر مؤسسه پژوهشی فرهنگ و فولکلور فرهامه

farhameh@gmail.com

مقدمه

شناخت ایلات و عشایر از جمله موضوعات تحقیق پژوهشگران حوزه‌های مردم‌شناسی و قوم‌شناسی است که با روش‌ها و رویکردهای ویژه‌ای انجام می‌گیرد. هدف از این پژوهش‌ها به‌دست آوردن اطلاعات جامع و همه‌جانبه از هر یک از گروه‌های قومی است. تحلیل و تبیین و بهره‌برداری پژوهشی از این داده‌ها می‌تواند به تکمیل بخشی از نقشه اجتماعی هر کشوری بینجامد. استفاده از روش‌های میدانی در گردآوری داده‌ها به‌عنوان تکنیکی ممتاز در حوزه‌های مردم‌شناسی و قوم‌شناسی به‌شمار می‌رود. این روش به جهت حضور پژوهشگر در میدان تحقیق، نزدیک به واقعیت است و نسبت به روش‌های دیگر خطای کمتری دارد. لزوم بهره‌گیری از پژوهش میدانی در مطالعات مربوط به اقوام، از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا اطلاعات متناقض در این زمینه، تصویری مبهم از سیمای اقوام ارائه می‌کند. در پژوهش حاضر به برخی از چالش‌ها و تناقضات مندرج در متون مختلف و پژوهش‌های قوم‌نگارانه و اطلاعات مضبوط درباره شناخت لک‌ها - به‌عنوان یکی از گروه‌های ایرانی پراکنده در مناطق غرب کشور - پرداخته می‌شود و با بیان جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی لک‌ها از وجه تسمیه، زیستگاه و خاستگاه گرفته تا معیشت، گویش و ساختار سیاسی و ادبیات شفاهی و غیره تلاش می‌شود از لابه‌لای متون و اسناد متقن و دقیق، تصویری صحیح از آنها ارائه شود.

این مقاله با روش توصیفی و گردآوری داده‌های میدانی، اسنادی و کتابخانه‌ای تدوین شده است.

وجه تسمیه و خاستگاه: در منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی قدیم و جدید و در فرهنگ‌های فارسی درباره معنای لک و وجه تسمیه آن دیدگاه‌های گوناگونی آمده است: اسدی طوسی در «لغت فرس» (۱۳۳۶: ۹۰) لک را با واژه‌های «لاک» و «لکا» یکی دانسته و آن را به معنای رنگی سرخ که نقاشان به‌کار برند، آورده است. فرهنگ «صحاح‌الفرس» و «قواس» لک و لک را ماده‌ای مقاوم برای اتصال تیغه کارد به دسته آن و خام درای معنا کرده‌اند (نک: ذیل واژه). معینی نطنزی (۱۳۳۶: ۵۳) در ۸۱۶ ق در «منتخب‌التواریخ» زیر عنوان شعب لر کوچک و اوضاع و احوال آنها به گروه‌های مختلف لر کوچک اشاره می‌کند. وی لک‌ها را نیز از جمله شاخه‌های لر کوچک می‌داند که نام آنها از سرزمینی که در آن استقرار داشتند، گرفته شده است. شیروانی در «بستان‌السیاحه» لک را به معنی صد هزار عنوان کرده و آورده است که چون شمار جمعیت لک‌ها در گذشته صد هزار نفر بود به این نام مشهور شدند (۱۳۴۸ق: ۵۲۵؛ نیز برای نمونه لک به معنای صد هزار در دیگر متون نک: برهان قاطع، ذیل واژه؛ مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۰۹). براساس اطلاعات مختلف مندرج در منابع گوناگون، خاستگاه لک‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: دسته اول لک‌ها را کرد می‌دانند و با ذکر منابع و مستندات تاریخی زبان‌شناختی ادعای خود را ثابت می‌کنند. برای مثال بدلیسی در «شرفنامه» (۱۳۴۳: ۴۲۴) لک‌ها را از جمله طوایف کردی دانسته است که همواره در ملازمت امرا و سلاطین بودند (منابع دیگر که به خاستگاه کردی لک‌ها اشاره کرده‌اند، برای نمونه نک: چریکف، ۱۸۷۵: ۲۲۷ / کرزن، ۱۹۶۶: ۲/۲۷۴ / امین زکی، ۱۳۵۰: ۳۱ / ودیعی، ۱۳۴۹: ۲۵ / حصوری، ۱۳۵۷: ۲۳ / صمدی، ۱۳۸۱: ۲۵ / سلطانی، ۱۳۸۱: ۳/۸۸۴). برخی زبان‌شناسان مانند ا. مان (۱۹۰۴: ۱۱۷ و ۲۴) و ایران‌شناسانی چون مینورسکی با استناد به شباهت‌های زبانی لک‌ها با زبان

کردها، لکها را به کردها منتصب کرده‌اند. به نظر می‌رسد مینورسکی و برخی شرق‌شناسان دیگر فقط با هدف کرد خواندن لکها از منابع و اسناد تاریخی بهره برده‌اند. برای مثال یکی از منابعی که مینورسکی برای مشخص کردن وجه تسمیه، پراکندگی و زیرشاخه‌های لکها از آن نام برده است، «بستان‌السیاحه» شیروانی است (نک: همان‌جا). اما مینورسکی به هیچ‌وجه به لر بودن لکها که به طور صریح در «بستان‌السیاحه» آمده است اشاره نمی‌کند (نک: شیروانی، ۱۳۴۸: همان‌جا). در هر حال، دسته‌ای دیگر از منابع، لکها را از شاخه‌ها و گروه‌های اصلی قوم لر معرفی می‌کنند و تفاوت اصلی آنها با لرها را در ویژگی‌های عناصر زبان‌شناختی لکها می‌دانند (در این باره نک: معینی، ۱۳۳۶: ۵۳؛ کرزن، همان؛ بلک میشو، ۱۹۸۶: ۲۲؛ ادموندز، ۱۹۵۷: ۲، ۴۲، ۱۹۲). بسیاری از پژوهشگران معاصر عرصه قوم‌نگاری ایران در چند سال اخیر پژوهش‌های چندی برای اثبات خاستگاه لری لکها انجام داده‌اند (در این باره برای نمونه نک: ایزدپناه، شاهنامه...، ۸-۹؛ همو، ۱۳۶۷، هجده، نوزده/ امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۵۱). سرانجام گروه دیگری از پژوهشگران معاصر با بررسی عناصر فرهنگی اجتماعی و زبان‌شناختی لکها به این نتیجه رسیده‌اند که لکها گروهی مستقل از کردها و لرها هستند که به دلیل نزدیکی با گروه‌های کرد و لر در دوره‌های طولانی با آنها امتزاج یافته و بسیاری از عناصر فرهنگی - زبانی آنها را فراگرفته‌اند.

نزدیکی و امتزاج لکها با کردها و لرها سبب شده است، بازشناسی هویت اصلی آنها برای خود و دیگران دشوار جلوه کند. از این‌رو، در منابع گوناگون لکها، گُرد و گاه لر و گاه ترکیبی از هر دو قوم نامیده می‌شوند. (عالی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷؛ عسکری عالم، ۱۳۸۲: ۸-۹؛ والی‌زاده، ۱۳۴۱: ۵۴؛ گراوند، ۱۳۸۰:

پراکندگی و زیستگاه‌های جغرافیایی: قلمرو لک‌ها مناطق وسیعی از شمال استان لرستان و بخش‌هایی از استان‌های همدان، کرمانشاه، ایلام و کردستان را دربرمی‌گیرد. جلگه هرو در منطقه پیشکوه لرستان در دو بخش چغلوندی و زاغه شهرستان خرم‌آباد، جلگه طرهان در غرب لرستان میان رودخانه‌های سیمره و کشکان و بخش کوه‌دشت شهرستان خرم‌آباد، منطقه دلفان در بخش شمالی استان لرستان، بخش سلسله یا الشتر و بخش چگنی شهرستان خرم‌آباد از جمله سکونتگاه‌های مهم ایلات و طوایف لک استان لرستان است (ایزدپناه، فرهنگ...، هفده، بیست و یک/ عالی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷).

گروه‌هایی از لک‌ها نیز در شهرهای پاوه، هرسین، سنقر، اسلام‌آباد، کرمانشاه و صحنه استان کرمانشاه و بیجار و اورامان استان کردستان، اسدآباد و صالح‌آباد استان همدان و مناطق زردلان و هلیلان استان ایلام سکونت دارند (عسکری‌عالم، ۱۳۸۲: ۹ / ایزد پناه، ۱۳۶۷: ۹ / امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۵۶). لک‌ها به‌طور پراکنده در برخی شهرهای استان‌های دیگر کشور نیز سکونت دارند. بسیاری از آنها از طریق حکومت‌های سده‌های پیشین به مناطق مختلف ایران کوچانده شده‌اند. برای مثال گروه‌هایی از ایلات و طوایف لک، امروزه در مناطق کلاردشت و نوشهر استان مازندران و در مناطق مختلف استان قزوین به سر می‌برند که در زمان صفویه از طرف حکومت به این مناطق کوچانده شدند (اطلاعات بیشتر درباره کوچ ایلات لک و لر به مناطق مزبور را نک: نظام‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۹ / موسوی‌نامی، ۱۳۶۳: ۲۷۰ / فیلد، ۱۹۳۹: ۲۰۱). همچنین چندین ایل و طایفه از لک‌ها در بافت کرمان، نورآباد فارس و شهرستان‌های دلیجان و محلات استان مرکزی و برخی شهرها و مناطق استان قم به سر می‌برند. این دسته از گروه‌های لک در زمان آقا محمدخان قاجار به این نواحی

کوچانده شدند. (افضل الملک کرمانی، ۱۳۵۶: ۸۸، ۹۴-۸۶ / امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۳۲۹، ۲۵۶، ۲۵۳ / مجیدی، ۱۳۵۴: ۶۵ / گروه‌های لک کوچیده به سلماس و آذربایجان را نیز نک: ریاحی، ۱۳۷۰: «سند فرمان شاه عباس»، ۲۴-۲۳)

تقسیم‌بندی ایلی: امان‌اللهی محدوده پراکندگی لک‌ها را منطقه وسیعی می‌داند که از تلمبه‌خانه شرکت نفت رازان در شمال‌شرقی خرم‌آباد شروع و مناطق هرو، الشتر، خاوه یا دلفان و همچنین مناطقی از استان کرمانشاه مانند هرسین و دهستان‌های درود، فرامان، عثمان‌وند و جلال‌وند را فرامی‌گیرد. ایل‌ها و طوایف لک‌زبان همچنین در بخش‌هایی از استان ایلام محدوده دهستان زردلان و دهستان هلیلان پراکنده شده‌اند (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۵۶). ایل‌ها و طوایف زنگنه، کلهر، زند، احمدوند، کاکاوند، قلی‌علی‌وند، جلال‌وند، جلیل‌وند، مانی، بهتویی، خلیل‌وند، خواجه‌وند، زیبره‌وند، بالاوند، عثمان‌وند، زردلان، هرسینی (گلستانه، ۱۳۱۸: ۱۵۸ / امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۷) و طوایف بیرانوند، سلسله دلفان، سوری، حسن‌وند، یوسف‌وند، کولیوند، میربک، ایوتوند، فلک‌الدین، کرمعلی، چوواری و سنجابی از مهم‌ترین ایل‌ها و طوایف لک‌زبان به‌شمار می‌آیند (امان‌اللهی، پیشین: ۲۸۸؛ ایزدپناه، همان، هفده، بیست و دو؛ نیز دیگر گروه‌ها و شاخه‌های لک‌زبان را که به نقاط مختلف ایران کوچیده‌اند نک: همو، بیست و سه و بیست و چهار). نویسندگان و پژوهشگران منابع مختلف همانطور که درباره خاستگاه قومی لک‌ها اختلاف‌نظر دارند، درباره برخی از ایل‌ها و طوایفی که ذکر شد اختلاف‌نظر دارند. برای مثال کسانی ایل باجلان (باجلونند) را از شاخه‌های اصلی لک دانسته‌اند (شیروانی، ۱۳۴۸: ۵۲۳ / مردوخ، ۱۳۵۱: ۱ / پری، ۱۹۷۹: ۱۷ / ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۸۴ / امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۱۷۸). گروهی دیگر باجلان‌ها را اصلاً از کردهای

کرمانج و شاخه‌ای از ایل کرد جاف عنوان کرده‌اند. (سوان، به سوی میان‌رودان...، ۱۹۱۲: ۴۰۷-۴۰۳ / مکنزی، ۱۹۵۶: ۴۱۸ / توحیدی، ۱۳۶۴: ۶۳/۲)

جمعیت و کوچ: از کل جمعیت لک‌های پراکنده در مناطق گوناگون ایران، اطلاع دقیقی در دست نیست. در منابع مختلف نیز فقط درباره جمعیت



برخی گروه‌ها و ایلات و طوایف لک اطلاعاتی در دست است. ویلسن در ۱۲۹۱ هـ.ش. تعداد حسن‌وندها را ۳۰۰۰ خانوار عنوان کرده است (فیلد، ۱۹۳۹: ۲۱۳). به گزارش آماری حوزه

حکومتی بروجرد لرستان در ۱۳۰۶ هـ.ش، شمار ایل حسن‌وند، ۵۰۰۰؛ یوسف‌وند، ۱۵۰۰؛ کولیوند، ۱۵۰۰؛ کرمعلی، ۱۰۰۰ و فلک‌الدین ۸۰۰ خانوار برآورده شده است (روستایی، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۴). وی شمار تقریبی خانوارهای کاکاوند را ۴۰۰۰، دالوند، ۱۵۰۰؛ پیرانوندها را ۱۲۰۰ خانوار تخمین زده است. هنری فیلد نیز در ۱۹۳۴م/۱۳۱۳ هـ.ش، شمار برخی خانوارهای لک کوچنده به خارج از منطقه لرستان مانند خواجه‌وندهای پراکنده در تنکابن، کلاردشت و کجور را ۱۵۰۰ و کاکاوندهای ساکن قزوین را ۳۵۰ و شمار تقریبی ایل مافی قزوین و تهران را ۶۰ خانوار دانسته است (فیلد، ۱۹۳۹: ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۱). وی گروهی از لک‌های ساکن در منطقه کهگیلویه و بویراحمد را ۲۰۰۰ خانوار عنوان می‌کند (همان: ۲۰۹). بنا به گزارش نشریه یونسکو در ۱۳۴۲ هـ.ش،

شمار طوایف لک کولیوند و یوسف‌وند به ترتیب ۱۲۰۰ و ۹۰۰ خانوار برآورده شده (ایران‌شهر، ۱۳۴۲: ۱۴۲/۱) و شمار خانوارهای ایل بیرانوند در سال ۱۳۴۲، ۳۲۵ خانوار اعلام شده است.

تا یک صد سال پیش، زندگی بیشتر ایل‌ها و طوایف ایران مبتنی بر شیوه کوچ‌نشینی بود. اما از آن زمان به بعد، اغلب گروه‌های کوچ‌رو به زندگی یکجانشینی در روستاها یا حاشیه‌های شهرها روی آورده‌اند. گروه‌های ایلی عشایری لک نیز در گذشته در دسته‌های بزرگ به محل‌های ییلاق و قشلاق خود در درون استان یا خارج از استان محل اقامت خود می‌رفتند. (کوچ برخی از ایلات لک در سال‌های ۱۸۳۹م/۱۲۵۵ق. تا ۱۹۳۹م/۱۳۱۸ش. برای نمونه نک: راولینسن، ۱۸۳۶: ۱۰۶/ دوبد، ۱۹۵۷: ۲/۲۸۸/ لایارد، ۱۸۴۶: ۱۰۵-۹۸/ کرزن، ۱۹۶۶: ۲/۲۷۹/ ادموندز، ۱۹۵۷: ۴-۳۴۳). اما امروزه، بیشتر طوایف لک، یکجانشین شده‌اند و به‌عنوان کشاورز و باغدار یا کارگر در روستاها و حاشیه شهرها زندگی می‌کنند. امروزه، هنوز چندین گروه ایلی عشایری لک به مناطق ییلاق و قشلاق کوچ می‌کنند. بنا به گزارش سرشماری عشایر کوچنده ۱۳۷۷ هـ.ش. ایل بالاوند زردلان با ۴۹۲ خانوار کوچنده میان استان‌های ایلام و کرمانشاه کوچ می‌کنند (۱۳۷۸: ۱۲). همین منبع شمار خانوارهای کوچنده بیرانوندها را ۸۵۹ خانوار تخمین زده که در سه استان خوزستان، ایلام و لرستان پراکنده‌اند (همان: ۱۴). ایل حسن‌وند نیز با ۸۸۸ خانوار کوچنده در محل‌های ییلاق و قشلاق استان‌های همدان، لرستان و خوزستان استقرار دارند (همان: ۱۵). شمار خانوارهای کوچنده برخی دیگر از ایلات و طوایف لک در سال ۱۳۷۷، عبارت‌اند از: دلفان، شامل دلفان چگنی، نورآباد و دلفان طرهان کوه‌دشت، ۱۹۲۲ خانوار که محل‌های ییلاق و قشلاق آنها در استان‌های

لرستان و ایلام قرار دارد (همان: ۱۶)، ایل سنجابی که با ۷۶۷ خانوار کوچنده در محل‌های بیلاق و قشلاق در استان‌های کرمانشاه و ایلام استقرار دارند (همان: ۱۷)، ایل کلهر با ۲۷۰۶ خانوار کوچنده در استان‌های کرمانشاه و ایلام پراکنده‌اند (همان: ۲۰)، طایفه چگینی با ۸۷ خانوار کوچنده در استان‌های قزوین و گیلان استقرار دارند (همان: ۳۲) و طایفه عثمان‌وند نیز با ۹۲ خانوار کوچنده در استان‌های کرمانشاه و ایلام پراکنده‌اند. (همان: ۴۴)

زبان: امان، گویش لکی را از شاخه‌های گویش کردی دانسته و وجود رابطه با گویش لری را نفی کرده است (امان، ۱۹۰۴: ۱۱۹۴-۱۱۷۳). چریکف نیز گویش لکی را از لری متفاوت دانسته است (۱۸۷۵: ۲۷۷/ نیز نک فیلد، ۱۹۳۹: ۲۰۹/ ادموندز، ۱۹۵۷: ۱۹۲). برخی دیگر از نویسندگان گویش لکی را به گویش کردی کرمانشاهی بسیار نزدیک دانسته‌اند و میان گویش کرمانشاهی و گورانی با لکی همبستگی قائلند (فیلبرگ، ۱۳۶۹: ۹/ امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۵۷) حضوری نیز گویش لکی را از اختصاصات گویش‌های شمالی ایران و از نوع کردی عنوان کرده است (حضوری، ۱۳۵۷: ۱۷-۱۸) در چند سال اخیر، گروهی از پژوهشگران با در دست داشتن پاره‌ای اسنادهای زبان‌شناختی، گویش لکی را به هیچ‌وجه به گویش لری و کردی وابسته ندانسته‌اند و آن را گویش مستقل و بازمانده‌ای از زبان پهلوی کهن عنوان کرده‌اند (نک: ساکی، ۱۳۴۳: ۴۸/ ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۸؛ عسکری‌عالم، ۱۳۸۲: ۷/ عالی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷). این در حالی است که پیشتر در سال ۱۳۳۶، احسان‌یار شاطر، زبان لری اعم از لری بختیاری و لکی را از گویش‌های فارسی میانه پهلوی عنوان کرده بود. از این‌رو، سروده‌ها و نوشته‌های مردم لکی به پهلویات یا فهلویات مشهور شده است.

(نک: عسکری عالم، همان، بخشی از سروده‌های لکی به همراه شرح و تفسیر آن نک: زیودار، ۱۳۷۶: ۱۰۹)

مذهب: مذهب غالب طوایف لک‌زبان مذهب تشیع است. همچنین لرها و لک‌ها حرمت بسیار زیادی برای پیرها و اولیای محلی قائلند. لک‌ها پیرها و اولیای محلی را افرادی برکت‌زا می‌دانند و برای رفتن به بقاع آنها شور و اشتیاق فراوان دارند. بقعه بابابزرگ در منطقه لک‌نشین خاوه و بقعه شاهزاده احمد در منطقه پاپی‌ها و بقعه شاهزاده محمد در دره هلیلان قرار دارد که از مهم‌ترین بقاع لرها و لک‌ها به‌شمار می‌روند. احترام به امامزاده‌ها و زیارت قبور از اعتقادات مردم لر و لک به‌شمار می‌رود.

مسکن: ایلات و طوایف کوچنده لر و لک در چند نوع سرپناه، کولا، زمگه (zemagah) و سیاه‌چادر زندگی می‌کنند. برخی از ایلات و طوایف کوچنده

لک در طول ماه‌های گرم تابستان در ییلاق، سرپناهی با شاخه‌های درخت درست می‌کنند که به آن «کولا» می‌گویند. هر کولا دارای ۱۲ تا ۱۶ تیرک دو شاخه در



ردیف‌های موازی است که سقف را محکم نگه می‌دارد. معمولاً کولاها در ۳ یا ۴ طرف، دیواره دارند که به‌وسیله پرده‌هایی از جنس موی بز که با آنها سیاه‌چادرها را نیز درست می‌کنند، جدا می‌شوند. خانه‌های زمستانی طوایف، زمگه یا زمستانگاه نامیده می‌شود. هر زمگه، دو اتاق بزرگ با سقف شیب‌دار

دارد. سقف زمگه قسمت حیاط مانند دیواره‌های کناری مقابل آن را که دهانه‌ای به عرض ۷ تا ۱۰ متر دارد، نمی‌پوشاند. ساکنان لر و لک دره هلیلان و کوه‌دشت از اوایل آبان با شروع فصل بارش از سیاه‌چادرها یا کولاهای خود به زمگه نقل مکان می‌کنند. گاه زمگه‌ها دیوارهای کوتاهی دارند که با گل و سنگ چیده شده است.

اقتصاد معیشتی: تا پیش از تحولات دهه‌های گذشته در ایران، بیشتر طوایف لک به دامداری اشتغال داشتند. گوسفند و بز از اصلی‌ترین دام‌های طوایف لک است. آنها شماری گاو، گوساله، گاو میش، استر و خر نیز در کنار گوساله و بز نگه می‌دارند (برای آمار دام‌های طوایف لک نک: سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۷۷). ایل‌ها و طوایف لک گوسفند و بز را بیشتر برای شیر و پشم و موی آنها نگه می‌دارند. از موی بز، سیاه‌چادر، ریسمان، خورجین (خورجک) و از پشم گوسفند قالی، گبه، جُل گاو و اسب، کیسه نمک و جای ادویه (خوانیه، نمکدو) و... می‌بافند.

از پوست سالم بز، مشک آب یا مشک دوغ یا خیک ماست درست می‌کنند. از پوست کوچک‌تر خیک روغن می‌سازند. امروزه از کوزه و ظروف فلزی و پلاستیکی برای نگه‌داری آب و مواد غذایی استفاده می‌شود. از دیگر دست‌بافت‌های هنرمندانه زنان عشایر لر و لک، بافت کیسه‌هایی است که برای نگه‌داری قاشق استفاده می‌شود. جزئیات هنرمندانه و نقش‌های بدیع این کیسه‌ها که مانند دستکش قاشق‌ها را درون خود جای می‌دهند قابل توجه است. رنگرزی پشم‌های بز و گوسفند و پشم‌ریسی و بافت قالی و فرش و نمدمالی از دیگر کارهای زنان عشایر و لک است که کمک شایانی به اقتصاد خانواده می‌کند. طوایف یکجانشین در روستاها غیر از دامداری به کشاورزی و

باغداری نیز می‌پردازند. کشت گندم و جو، صیفی جات و دیگر محصولات باغی از دیگر مشاغل لک‌ها به‌شمار می‌رود. لک‌های مستقر در شهرهای بزرگ نیز به مشاغل گوناگونی روی آورده‌اند.

خوراک: زنان لر و لک با گندم و بلوط نان می‌پزند و آن را همراه

محصولات لبنی چون شیر، روغن حیوانی، ماست و دوغ مصرف می‌کنند. مصرف چای با قند در هر زمانی از شبانه‌روز رایج است. برنج و تخم‌مرغ نیز از غذاهای اصلی مردم لک و لر به‌شمار می‌رود.



زنان لر و لک، ماست را درون مشک دوغ می‌ریزند و از آن کره و دوغ درست می‌کنند. مشک دوغ ظرفی از جنس پوست بز است که به ایه‌ای آویخته می‌شود و زنان با حرکت دادن آن به جلو و عقب، از آن کره دوغ می‌گیرند و با حرارت دادن و گرفتن آب آن روغن درست می‌کنند و در ظرفی به نام خیک نگه می‌دارند. آنها برای پخت و پز و تهیه پلو از روغن حیوانی استفاده می‌کنند. امروزه، استفاده از روغن حیوانی در میان لرها و لک‌های روستایی کاهش یافته است. زنان عشایری لک از جوشانده دوغ، کشک درست می‌کنند. آنها تکه‌های کشک را در آفتاب خشک می‌کنند و به آن «کسیلک» (kasilak) می‌گویند. در زمستان لرها و لک‌ها کشک خشک را در «سیرکوه» می‌کوبند و با آب مخلوط می‌کنند و به جای دوغ می‌نوشند. معمولاً عشایر لر و لک با پروردن شیر و تهیه محصولات دیگر آن را مصرف می‌کنند. پنیر بویژه پنیری که در پوست بز

خاستگاه، تاریخ و فرهنگ لک‌ها ❖ ۷۳

ریخته می‌شود و تازگی و رطوبت فراوان دارد از دیگر محصولات لبنی تهیه شده توسط زنان عشایر لر و لک است. بیشتر خوراک‌های گوشتی فقط در مناسبت‌های ویژه، مراسم عروسی و عزا پخته می‌شد.

هنر و ادبیات شفاهی: لک‌ها از نظر فرهنگ و منش با لرها شباهت و

همانندی دارند و در تمام وجوه اقتصادی و کنش‌های فرهنگی و بومی با یکدیگر همسان و هم‌رفتارند (ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۲۶). اما عنصر زبان وجه ممیز لرها و لک‌هاست. همچنین، جوامع شهری، روستایی و ایلی عشایری لک از ویژگی‌های فرهنگی خاصی برخوردارند که بر عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی جامعه آنها تأثیر گذاشته است. ادبیات شفاهی و فولکلور لک‌ها از جمله بارزترین وجوه فرهنگی زندگی آنهاست که مروری گذرا بر آنها خواهد شد:

۱. شاهنامه خوانی: سنت شاهنامه خوانی در میان ایلات و عشایر لر و لک

بسیار رایج بوده است. امان‌اللهی خواندن شاهنامه را برای عشایر کاملاً مأنوس و پرجاذبه می‌داند، چراکه ویژگی‌ها و سجایای اخلاقی - اجتماعی موجود در شاهنامه را با روحیات مردم ایلات و عشایر لر و لک همسو می‌داند (امان‌اللهی: ۲۹). شجاعت، سوارکاری، تیراندازی، مهمان‌نوازی، تعصب قومی و جوانمردی از جمله مضامین اجتماعی - اخلاقی قهرمانان شاهنامه است. این ویژگی‌ها در رفتار و منش لرها و لک‌ها دیده می‌شود. از این رو، آنان با بازگویی داستان‌های شاهنامه به نوعی داستان زندگی خود را بازگو می‌کنند. در گذشته، سران ایلات و عشایر لر و لک در دستگاه خود شاهنامه خوانانی را نیز به کار می‌گرفتند که در مراسم بزم و رزم آنها حضور می‌یافتند و با شاهنامه خوانی، احساسات و غرور ملی آنان را تحریک می‌کردند. معمولاً شاهنامه خوانان افراد

باسوادی بودند که صدای خوشی نیز داشتند. آنان اشعار بسیاری از شاهنامه را حفظ کرده بودند. کتاب شاهنامه در گذشته به آسانی یافت نمی‌شد و اغلب سران ایلات و عشایر، شاهنامه در اختیار داشتند. شاهنامه‌خوانان گاه جزواتی از آن را رونویسی می‌کردند و با خود همراه داشتند. سرگرم شدن مردم در شب‌های طولانی زمستان، زمانی که هیچ ابزار ارتباطی دیگری مانند کتاب، رادیو، تلویزیون، مجله و غیره وجود نداشت از جمله کارکردهای مهم شاهنامه‌خوانی بود. شاهنامه‌خوانی با تحریک احساسات و وطن‌پرستی و جان‌فشانی در راه آب و خاک، سبب همبستگی و وحدت جوامع عشایری شده است (همان: ۲۹۵-۲۹۲). همچنین، بسیاری از عناصر فرهنگی کهن ایرانیان از راه شاهنامه‌خوانی به‌طور شفاهی سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و نسل‌های جدید با فرهنگ و آداب و سنن ایرانیان آشنا می‌شوند. امان‌اللهی به چند نمونه از آثار مکتوب لرها که اقتباسی از شاهنامه بوده است، اشاره می‌کند. اشعار «الله‌مراد باداگی» یا «لرستانی»، که تاریخ ایران از آغاز اسلام تا انقلاب مشروطیت را به نظم کشیده است، از جمله نمونه‌های تأثیر سبک شعری شاهنامه بر ادبیات مکتوب و شفاهی عشایر لر و لک ایران است (همان: ۲۹۷، ۲۹۶). گسترش روحیه جوانمردی و پهلوانی و گسترش زبان فارسی از دیگر کارکردهای اجتماعی - فرهنگی شاهنامه‌خوانی در میان عشایر لر و لک به‌شمار می‌رود. (همان)

۲. **چهل سرو یا «سروچهل» یا چهل سرود:** چهل سرو از جمله مراسمی است که در گذشته بین طوایف لر و لک رواج داشت. اگرچه امروزه این مراسم کمتر برگزار می‌شود، اما هنوز در برخی از نقاط اجرا می‌شود. اساس فال چهل سرو بر مضامین اشعاری که به‌صورت تک‌بیت خوانده می‌شود،

استوار است. اشعار چهل‌سرو به علت دربرداشتن مضامین فرهنگی - اجتماعی و تصویرگری‌های شاعرانه - که در نهایت ایجاز ادا می‌شود - و دربرداشتن روحیات و خلق و خوی افراد از ارزش بسیاری برخوردار است. از لابه‌لای تکبیت‌های اشعار چهل‌سرو می‌توان به بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن قوم پی برد. زیارت بقاع متبرکه، فراق و هجران یار، اشاره به وقایع تاریخی، انواع معیشت، کوچ، بیلاق و قشلاق، طبیعت، باورها، بخت و اقبال و نظایر آن از جمله مهم‌ترین مضامین اجتماعی اشعار چهل‌سرو است. (برخی اشعار چهل‌سرو را برای نمونه نک: زیودار، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۱۶ / اسدیان خرم‌آبادی و دیگران، ۱۳۵۸: ۱۸۹-۱۹۰)

۳. **فهلویات (پهلویات یا پهلویانه):** از قدیمی‌ترین آثاری است که واژه‌های لری و لکی در آن به کار رفته است. اشعار بابا طاهر و دوییتی‌های قطران تبریزی از جمله این آثار به‌شمار می‌روند (ایزدپناه، فرهنگ...، بیست و هفت). دیوان ملا پریشان لکی نیز از دیگر آثار مهم است که سروده‌های فراوانی به گویش لکی دربردارد (عسکری‌عالم، ۱۳۸۲: ۸). لک‌ها خواندن تکبیت‌های لکی را «چرنن» (konen) می‌نامند. هر یک از ایلات لک به سبک و شیوه‌ای خاص چرنن می‌خوانند که برای لک‌ها قابل بازشناسی است. آنها سبک چرنن را با نام ایل و طایفه‌ای که چرنن می‌خواند، با هم می‌آورند. برای مثال «دلفونی چیر» یا «الیشتری چیر» یعنی چرنن خوانی به سبک لک‌های سرزمین دلفان یا لک‌های منطقه الشتر. اشعار لکی در مقام‌هایی به نام هوره یا گیرونی که در وصف دلاوری‌ها و جنگاوری‌های مردان لک یا در مقام «وضو» یا «پووه موری» که شکایت از روزگار و اندوه ایام است، خوانده می‌شود. (همان: ۱۰-۱۱؛ نیز نمونه‌های فراوان تکبیت‌ها و اشعار لکی یا فهلویات را نک: همان، سراسر کتاب)

۴. موسیقی: موسیقی در همه عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم آن مناطق حضور دارد. مراسم عروسی و عزا در لرستان با موسیقی همراه است. از کاربردهای موسیقی در لرستان می‌توان به تحریک احساسات گروهی و ایجاد روحیه همبستگی و همدلی در میان مردم اشاره کرد (خلیلیان، ۱۳۷۱: ۹۷). در گذشته، عشایر کوچنده لک هنگام برچیدن اسباب و ابزار خود برای رفتن به قشلاق، آهنگی می‌نواختند که به «ماله ژیری» (mâla iri) یا «سرازیر شدن به سوی گرمسیر» معروف بود. تنبورنوازان لک هنگام وداع کوچروها با آنان که در «بنه‌گه» (bone gah) یا اقامتگاه اصلی می‌ماندند، آهنگی حزن‌آلود می‌نواختند که موجب تحریک احساسات همگان می‌شد. کوچ، سفری دور و دراز بود و ترس از دشواری‌های سفر یا بازنگشتن از کوچ همگان را نگران می‌کرد. از این رو، لحظه خداحافظی کوچروها با بازماندگان در بنه‌گه بسیار غم‌انگیز بود. ایل‌ها و طوایف لک هنگام بهار از گرمسیر به بنه‌گه باز می‌گردند. از این رو آهنگ‌های شادمانه‌ای به نام «برزه‌کوی» (barzeh kuy) یا بالای کوه نواخته می‌شود که در واقع آهنگ جشن بازگشت به سرزمین اصلی است (ایزدپناه، ۱۳۶۷: سی و یک، سی و دو). سوگ‌آوازه‌ها نیز در لرستان و مناطق لکنشین پیشینه کهنی دارد. نوازندگان سرنا و دهل در مراسم سوگواری آهنگ‌های غم‌انگیزی به نام «چمری» (mri) می‌نوازند. نوای چمری نوای غمباری است که در سوگ از دست رفتن و مرگ عزیزان درمی‌آید (همان: ۹۷؛ ودیعی، ۱۳۴۹: ۲۵). مراسم چمر نوعی مراسم ویژه سنتی و نمایشی تصویری از آیین مرثیه‌ای و عزاداری محلی در سرزمین‌های لرستان، ایلام و کرمانشاه است. پاکتلی، شیونی، سحری، هی‌راهی را (hey râhi râ)، یار داوت (yâr dâvat) و هانای ممدبیک (hânây mamdbeyk) از دیگر سوگ‌آوازه‌های آیینی در منطقه لرستان بویژه سرزمین‌های لکنشین است

خاستگاه، تاریخ و فرهنگ لکها ❖ ۷۷

(امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۱۱۸). مویه‌خوانی نیز از دیگر گونه‌های موسیقی عزا در منطقه لرستان است. مویه‌خوانی بیشتر کار زنان است. آنها در مجالس عزاداری زنانه حاضر می‌شوند و اشعاری اندوهناک در وصف متوفی می‌خوانند. چند تن از زنان و دختران نیز گروهی مویه سر می‌دهند. موضوعاتی مانند دلیری، بخشش، جوانمردی، مهارت در اسب‌سواری، هنروری، خانه‌داری و بافندگی زنان مضامین مویه‌ها را تشکیل می‌دهد (همان: ۱۱۹). اغلب آوازهای لکی مضمونی عاشقانه دارد. (همان: ۹۴-۹۳)

جمع‌بندی

در این مقاله تلاش شد با ارائه اسناد و مدارک فراوان که به زندگی و معیشت و تاریخ لکها اشاره داشتند ضمن شناخت دقیق‌تر آنها به بیان تناقضات و ابهامات داده‌های مربوط به اقوام اشاره شود. بنابراین اسناد متعدد این مقاله براساس قدیمی‌ترین و موثق‌ترین آنها تصویری از سیمای لکها در ایران ارائه می‌کند که تاریخ و خاستگاه و وجه تسمیه آنها را معرفی می‌کند. سپس به ویژگی‌های زبان‌شناختی و گویش آنها می‌پردازد. مذهب لکها شاخصی مهم در شناخت حیات اجتماعی آنها به‌شمار می‌رود. بخش‌های مربوط به مسکن و اقتصاد معیشتی این مقاله نیز حاوی داده‌هایی از شیوه زیست و معیشت آنهاست که اغلب با اسناد دست‌اول و معتبر، مستند شده است. هنر و ادبیات شفاهی لکها از شاخصه‌های مهم در شناخت تاریخ و فرهنگ‌شان به‌شمار می‌رود؛ بویژه فلهلوبات و شاهنامه‌خوانی که بیان‌کننده روحيات و خالقیات آنها به‌عنوان یکی از گروه‌های کهن ایرانی است و پیوند و همبستگی‌شان را با تاریخ و فرهنگ دیگر اقوام و گروه‌های ایرانی بازگو می‌کند.

منابع

الف) کتاب

۱. اسدی طوسی، ابومنصور (۱۳۳۶). لغت فرس. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
۲. اسدیان خرم‌آبادی، محمد و دیگران (۱۳۵۸). باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام. تهران: مرکز مردم‌شناسی و فرهنگ عامه.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرآه‌البلدان. به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
۴. افضل‌الملک کرمانی، غلامحسین (۱۳۵۶). تاریخ و جغرافیای قم. تهران: وحید.
۵. امان‌اللهی، سکندر (۱۳۷۰). قوم‌لر. تهران: دانشگاه تهران.
۶. امان‌اللهی، سکندر (۱۳۸۴). موسیقی در فرهنگ لرستان. تهران: افکار و پژوهشکده مردم‌شناسی.
۷. امین‌زکی، محمد (۱۳۵۰). کرد و کردستان. مهاباد: بی‌نا.
۸. ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷). شاهنامه لکی. تهران: مؤلف.
۹. ایزدپناه، حمید (بی‌تا). فرهنگ لکی. بی‌جا: مؤلف.
۱۰. بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۴۳). شرفنامه تاریخ مفصل کردستان. تهران: علمی.
۱۱. بیات، کاوه (۱۳۶۳). عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمدشاه بختی (۱۳۰۳ و ۱۳۰۶). تهران: شیرازه.
۱۲. بی‌نام (۱۳۷۸). سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۷۷ (نتایج تفضیلی). تهران: مرکز آمار.

۱۳. توحیدی، کلیم‌الله (۱۳۶۴). حرکت تاریخی کرد به خراسان. مشهد: مؤلف.
۱۴. خلف تبریزی، محمد (۱۳۹۲). برهان قاطع. تهران: امیرکبیر.
۱۵. رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). جغرافیای نظامی ایران (لرستان). تهران: ارتش.
۱۶. ساکی، علی محمد (۱۳۴۳). جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان. خرم‌آباد: افلاک.
۱۷. سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴). ناسخ‌التواریخ. به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۸. سعدوندیان، سیروس (۱۳۷۳). اسناد نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی. تهران: بنیاد مستضعفان.
۱۹. سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱). ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران: سها.
۲۰. سیف‌زاده، سیدمحمد (۱۳۷۷). پیشینه تاریخی موسیقی لرستان. خرم‌آباد: افلاک.
۲۱. شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۴۸ق). بستان‌السیاحه، چاپ سنگی. مطبعه گل‌بهار.
۲۲. صمدی، محمد (۱۳۸۱). طوایف و عشایر کرد، سندی از روزگار ناصرالدین شاه. تهران: رهرو.
۲۳. عالی‌پور، کامین (۱۳۸۳). دستور زبان لکی. خرم‌آباد: افلاک.
۲۴. العزوی، عباس (۱۳۶۲ق/۱۹۴۷م). عشائرالعراق. بغداد: مطبعه بغداد.
۲۵. عسکری‌عالم، علیمردان (۱۳۸۲). فهلویات یا پهلویانه، تکبیت‌های کهن سور و سوگ به زبان لکی. خرم‌آباد: افلاک.
۲۶. فیلیبرگ، اس. ج (۱۳۶۹). ایل پایی. ترجمه اصغر کریمی. تهران: فرهنگسرا.

❖ ۸۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۲۷. گلستانه، ابوالحسن (۱۳۱۸). *مجمع التواریخ و القصص*. به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران: شرکت سهامی چاپ.
۲۸. مجیدی، محمدرضا (۱۳۵۴). *گوش‌های پیرامون کاشان و محلات*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۹. مردوخ، کردستانی، محمد (۱۳۵۱). *تاریخ کرد و کردستان*. سندیج: بی‌نا.
۳۰. معینی نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ*. به کوشش اژن اوین، تهران: علمی.
۳۱. موسوی نامی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۳). *گیتی‌گشا*. تهران: امیرکبیر.
۳۲. نظام‌السلطنه، مافی، حسین‌قلی‌خان (۱۳۶۱). *خاطرات و اسناد*. به کوشش معصومه نظام مافی و دیگران. تهران: مرکز اسناد.
۳۳. والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۴۱). *تاریخ لرستان در روزگار قاجار*. تهران: حروفیه.

ب) مقاله

۱. امان‌اللهی، سکندر (۱۳۷۶). «شاهنامه‌خوانی»، *شقایق*. س ۱، ش ۳ و ۴، تهران: سازمان عشایری کشور.
۲. باجلان‌فرخی، محمدحسین و دیگران (۱۳۵۸). «مراسم چمر در ایلام». *کتاب جمعه*. س ۱.
۳. بینش‌پژوه، تقی (۱۳۵۳). «آمار مالی و نظامی در ۱۱۲۸ق». *فرهنگ ایران زمین*. ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
۴. حصوری، علی (۱۳۵۷). «کرد و لر کوششی برای شناسایی بیشتر». *پژوهشنامه بخش زبان‌شناسی (دانشگاه شیراز)*. س ۴، ش ۴-۲.

خاستگاه، تاریخ و فرهنگ لک‌ها ❖ ۸۱

۵. خلیلیان، علی محمد (۱۳۷۱). «مراسم آیین سنتی چمر در استان ایلام». مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی. تهران: مرکز مردم‌شناسی.
۶. روستایی، محسن (۱۳۷۶). «ایلات و طوایف لر، گزارش ۱۳۰۶ ش». شقایق. س ۱، ش ۱.
۷. زیودار، علی (۱۳۷۶). «سروده‌های سرنوشت». شقایق. س ۱، ش ۱.
۸. گراوند، علی (۱۳۸۰). «لک‌ها در بوته فراموشی». همایش فرهنگ لر. تهران: دانشگاه تهران.
۹. محرر، ایرج (۱۳۷۶). «نامه‌های لرستان». شقایق. س ۱، ش ۱.
۱۰. ودیعی، جمال (۱۳۴۹). «ایلات و عشایر لر». هنر و مردم. ش ۱۰۱.

ج) انگلیسی

1. Black Michaud, J. (1986). **Sheepand Land: The Economics of Power in a Tribal Society**. Cambridge: Thames&Hudson.
2. Cerikov (1875). **Pitewioi Journal**. St. Petersburg.
3. Curzon, G, N. (1966). **Persia and the Perian Question**. London: Sidgwick&Jakson.
4. DeBode, C. A. (1957). **Travels in Luristan and Arabistan**. London: Curzon.
5. Edmonds, C.J. (1957). **Kurds, Turks and Arabs**. London: Oxford.
6. Field, H. (1939). **Contributions to the Anthropology of Iran**. Chieago: Chieago University.

7. id (1918). **Report on the Sulaimania District of Kurdistan.** Calcutta.
8. layard, A.H. (1846). A Description of the Province of Kuzistan , **The journal of the Royal Geographical society,** London; Oxford University.
9. Mackenzie, D, N. (1956). B ا ل n **Bulletin of the School of Oriental and African Studies,** vol. XVIII.
10. Mann, O. (1904). Skizzed Lurdialekt in **SBAK,** Wien.
11. Perry, J.R. (1979) **Karim Khan Zand,** Chieago: ChiEcago University.
12. Rawlinsan, H (1836). Notes on a March from Zohab at the Foot of the Zagros, along the Montains to Kuzistan , **The Journal of the Royal Geographical Society,** London. Oxford University.
13. Soan, E.B. (1912). **To Mesopotamia and Kurdistan in Disguise.** London: British Library.